

مبانی ساختار تشکیلات اسلامی از نگاه شهید مطهری

علی مهدیان، طلبه درس خارج

اصول و ضوابطی در ساختار نظام اندیشه‌ای شهید مطهری تعبیه شده که به وسیله آن‌ها می‌توان تا حدّ زیادی سیمای یک ساختار تشکیلاتی توحیدی را تجسم نمود. ساختار یک تشکیلات البته باید بعد از مأموریت و برنامه حرکت آن، مورد توجه قرار گیرد و چه بسا متناسب با مقاطع مختلف حرکت و مسیر، تغییر نماید. اما به هر حال چارچوب‌هایی نظری، چهارستون یک تشکیلات را ثابت نگاه می‌دارند و مباحثی وجود دارد که موجب می‌شود هر ساختار، مورد پسند یک تشکیلات توحیدی واقع نشود؛ مباحثی بیش از اقتضائات مأموریتی و امکاناتی یک سازمان. در این مقاله سعی می‌کنیم مبانی اساسی مورد توجه استاد مطهری برای طراحی ساختار یک تشکیلات را مورد بررسی قرار دهیم. اصول و مبانی‌ای در این جا مدّ نظر ماست که تفاوت نوع نگاه شهید مطهری به تشکیلات را تا حدّ زیادی روشن می‌کند.

دغدغه اصلی این نوشتار، طرح مباحث با همان نظام اولویّتی شهید مطهری است. در تحلیل متون و آثار باقی‌مانده از ایشان، بسیار مهم است که اصل و فرع مباحث را به درستی تفکیک نماییم؛ همان‌گونه که مدّ نظر پدیدآورنده متن بوده است. برخی عادت دارند برای این که حرفی را به دیگری نسبت دهند، مباحث جزئی و حاشیه‌ای را از آثار او جدا و گزینش کرده و متناسب با غرض خود، سامان بخشند و نتیجه‌گیری کنند. در نتیجه کاملاً این احتمال وجود دارد که پدیدآورنده در مقام بیان مباحثی که نقل می‌شود، نبوده باشد. این را باید توجه نمود که صرف نقل قول از یک مؤلف و کنار هم قراردادن آن‌ها، کفایت نمی‌کند. برای این که چنین خطایی در تحلیل متون شهید مطهری از ما سر نزند، باید مجموعه مباحث ایشان به‌عنوان یک کلّ، لحاظ شود و مطالب رئیسی مدّ نظر استاد، اصطیاد گردد و البته بعد از این، ایرادی ندارد اگر فروعی از این اصول، کشف و بسط یابد.

ویژگی‌هایی در نوع رویکرد شهید مطهری به مباحث مختلف وجود دارد که حیفاً است مورد توجه قرار نگیرد؛ می‌توان گفت ساختار اندیشه‌ای ایشان، اجمالاً ویژگی‌های ذیل را دارا می‌باشد:

اولاً جامعیت‌گراست و سعی می‌کند همه ابعاد را ببیند و مورد تحلیل قرار دهد.

ثانیاً کلان‌نگری را در عین پرداختن به خرده مسائل، حفظ می‌کند. یعنی مباحث را هم با رویکرد خرد و جزءنگر و هم با رویکرد کلان‌نگر و کل‌گرا تحلیل می‌نماید.

ثالثاً توحیدی است و این به وضوح، به‌عنوان یک دغدغه اصلی در همه‌جای تفکر استاد دیده می‌شود.

رابعاً فطرت‌گراست؛ به این معنی که سعی می‌کند مباحث را به نفع وضعیت طبیعی و فطری انسان، سامان دهد.

یک نکته مهم را نیز نباید فراموش کرد که مبانی اصلی نظرات ایشان را باید در فلسفه صدرایی، آن هم با قرائتی نزدیک به عرفان اسلامی جستجو نمود.

■

در مقالات دیگر این پرونده، اشاره شده که تشکیلات، هویتی دارد و روحی مانند انسان. جامعه، موجودی زنده است که تکامل‌یافته‌تر از انسان است. براساس نگرش توحیدی، حرکت توحیدی انسان موحد باید به جامعه توحیدی منتهی شود؛ چراکه تشکیل جامعه و تکامل آن، مسیر طبیعی حرکت به سمت خداست. این، سخن ساده‌ای نیست، اما از اصول و مبانی

نظرات شهید به دست می‌آید. همچنین با نگاهی انسان‌شناسانه بیان کردیم که انسان، فطرتی دارد که باید به صورت جامع و در حدّ نهایت، رشد کند. بخشی از فطرت را فطرت اجتماعی تشکیل می‌دهد. لذا او ناچار است برای تکامل نهایی خود، به وسیله عمل و رفتار خویش به رشد و بسط این فطرت، دست بزند. بنابراین انسان باید به تشکیل تشکیلات و سپس توسعه کمی و کیفی آن روی بیاورد.

اما در ادامه به دنبال آن هستیم که مبانی ساختار تشکیلات را از منظر شهید مطهری مورد مطالعه قرار دهیم. بسیاری از مباحثی که این‌جا مطرح می‌کنیم، با عنایت به فضایی که در مقاله قبل طرح نمودیم، قابل هضم و تفاهم است.

■

برای طرح مبانی ساختار تشکیلات، این مسائل را باید مورد توجه قرار داد:
اولاً ساختار تشکیلاتی براساس روابط بین افراد و رفتارها شکل می‌گیرد. لذا باید مشخص شود نگرش شهید نسبت به روابط در یک ساختار چیست؟
ثانیاً ساختارها براساس تقسیم کار و هماهنگی بین رفتارها شکل می‌گیرند. بنابراین باید مشخص نمود که نوع نگرش شهید به تقسیم کار و رفتارها در دل یک سازمان، چگونه است؟ او برای عمل، چه نقشی قائل است؟
ثالثاً آیا یک تشکیلات، صرفاً در بُعد رفتاری شکل می‌گیرد؟ نقش دیگر ابعاد تشکیلات در شکل‌گیری ساختار آن چیست؟
رابعاً این مهم است که آیا باید ساختار تشکیلاتی ثابت بماند یا تغییر کند؟ اگر تغییر می‌کند، با چه سازوکاری؟ موتور حرکت تغییر سازمان کجاست؟
براساس مجموعه مسائل فوق، به طرح چند اصل کلیدی در مبانی طراحی ساختار یک تشکیلات می‌پردازیم:

1- نظام عالم در دو محور عمودی و افقی:

استاد مطهری کلّ عالم وجود را به دو نظام طولی و عرضی تقسیم می‌کند. این دو محور، ویژگی‌هایی دارند که براساس آن، تا اندازه‌ای می‌توان جایگاه ابعاد و اجزاء سازمان‌ها را مشخص نمود و برای آن‌ها برنامه‌ریزی کرد.

2- اصالت ربط:

این امر، بارها و به شکل‌های مختلف مورد توجه شهید مطهری قرار گرفته که ربط، در ذات عالم، وجود دارد؛ همه اشیاء، هم در نظام عمودی و هم در نظام افقی عالم، عین ربط به یکدیگر هستند و هویت و ذات آن‌ها را ربط تشکیل می‌دهد. ربط در نظام افقی، هم در محور زمان و هم در محور مکان است؛ یعنی همه عالم زمان‌دار افقی، در محور زمان، عین اتصال است و در بُعد روابط موجود در هر لحظه از زمان بین امور مختلف نیز، عین ربط می‌باشد. اختیار و اراده انسان البته در درون این ارتباط وجود دارد؛ یعنی با وجود تغییر روابط توسط انسان یا موجودات دیگر، باز باید گفت که همه هویت اشیاء را ارتباط آن‌ها شکل می‌دهد.

3- اصل تأثیر متقابل اجزاء و کل:

اصل مهم دیگر این است که در نظام افقی عالم، بین امور مرتبط با هم، تأثیر و تأثر وجود دارد و روابط، یک‌طرفه نیست.

4- اصل کلّ واحد صاحب روح بودن هر تشکیلات:

این بحث را در مقاله قبل بیان نمودیم که به عقیده شهید مطهری، جوامع و نهادهای اجتماعی دارای روح هستند و هر کدام، هویتی مستقل دارند، ادراکات و تمایلات دارند، شعور دارند و در قیامت، بازخواست خواهند شد. لذا احکام فقهی مخصوص به خود نیز خواهند داشت.

5- سه بُعد باورها و تمایلات و رفتارها در یک تشکیلات:

همان طور که بیان شد، سه بُعد باورها و تمایلات و رفتارها، در یکدیگر کنش و واکنش دارند. به عقیده شهید مطهری، تمایلات باید به ادراکات و باورها پیوند بخورند و تمایل، باعث حرکت انسان در عالم می‌شود. ایمان، رابطه‌ای متقابل با عمل دارد و عمل، در دو بُعد و دو مختصات باید سنجیده شود. بنا بر اصالت فطرت، انسان و جامعه، باورها و تمایلات فطری دارند و موتور حرکت آن‌ها را تمایلات‌شان شکل می‌دهد.

6- تشکیلات پیشرفته به لحاظ ساختاری، پیچیده‌تر خواهد بود:

پیچیدگی به معنای تقسیم کار بیشتر و هماهنگی بیشتر است. اما این که چگونه یک تشکیلات به سمت پیچیدگی پیش می‌رود، وابسته به روح آن تشکیلات است. به هر اندازه که روح تشکیلات قوی‌تر شود، هماهنگی و وحدت آن نیز بیشتر خواهد شد و لذا تقسیم کار و ارتباطات ساختاری، بیشتر خواهد شد. به این ترتیب، میزان پیچیدگی سازمان‌ها را میزان هم‌دلی و تفاهم آن‌ها مشخص می‌کند. همچنین میزان رشد کمی و تعداد نیروهای سازمان نیز متناسب با همین موضوع، خواهند بود.

7- عمل را باید در دو بُعد و دو محور مختصات سنجید:

این دو محور در یکدیگر مؤثرند. اما روح عمل یا نیت که مربوط به محور عمودی می‌شود، اهمیت بیشتری دارد و آن است که تعیین‌کننده در شکل عمل می‌باشد. عمل در محور افقی، اگرچه تأثیرگذار در بُعد ادراکی و تمایلی است، اما تأثیر اندکی دارد و تأثیر اصلی، مربوط به روح عمل و روح سازمان است. آن‌هم با اولویت تمایلات؛ آن‌چنان که عرفا اعتقاد دارند. بین تشکیلات کامل با تشکیلات تامّ باید تفاوت گذاشت؛ آن‌چه مهم‌تر است، تشکیلات کامل است؛ کمال، مربوط به محور عمودی عالم است و تام‌بودن، مربوط به محور افقی.

با توجه به اصول هفت‌گانه فوق، می‌توان تفاوت‌های اساسی بین تشکیلات توحیدی و غیر توحیدی بیان نمود که این مسئله، خود را در ساختار تشکیلاتی به شدت نشان خواهد داد. در ادامه تاحدی به آثار مبانی فوق خواهیم پرداخت. اکنون باید اصول فوق را در مباحث و مجموعه آثار استاد نشان دهیم. این کار قطعاً به تبیین بیشتر اصول فوق نیز کمک خواهد نمود:

1- نظام طولی و عرضی عالم:

مقصود از نظام طولی علّت و معلول، ترتیب در آفریدن و خلق اشیاء و به اصطلاح، ترتیب در فاعلیت خدا نسبت به ممکنات و صدور اشیاء از اوست. علوّ ذات پروردگار و قدّوسیت او اقتضاء دارد که موجودات، رتبه به رتبه و پشت سر یکدیگر نسبت به

او، قرار داشته باشند. صادر اول و صادر دوم و ... یکی پس از دیگری ایجاد شوند و هر کدام، معلول ما قبل خود باشند. البته مقصود از اول بودن و دوم بودن، اولویت زمانی نیست؛ در آنجا زمان مطرح نیست و خود زمان، یکی از مخلوقات است. در این نظام، ذات حق در رأس همه موجودات قرار دارد و ملائکه، مجریان فرمان او هستند. بین خود ملائکه نیز سلسله مراتب، محقق است. از این جا روشن می شود که مرتبه هر موجود، عین ذات اوست و تخلف ناپذیر است. علاوه بر نظام طولی که ترتیب موجودات را از لحاظ فاعلیت و خالقیت، معین می کند، نظام دیگری بر خصوص جهان طبیعت حاکم است که شرایط مادی و اعدادی به وجود آمدن یک پدیده را تعیین می کند. این نظام، نظام عرضی نامیده می شود و به موجب این نظام است که تاریخ جهان، وضع قطعی و مشخصی پیدا می کند. هر حادثه در مکان و زمان خاصی پدید می آید و هر زمان خاص و مکان خاص، ظرف حوادث معینی می گردد.¹

2- اصالت ربط:

در نظام طولی، مرتبه هر وجود عین ذات اوست و تخلف ناپذیر است؛ درست مانند مراتب اعداد. در یک صف اتوبوس، افراد را می توان جلو و عقب کرد، ولی مراتب اعداد را نمی توان عقب و جلو کرد؛ عدد پنج که رتبه اش بعد از عدد چهار است، ممکن نیست قبل از آن قرار بگیرد؛ قبل از عدد چهار، به جز عدد سه چیزی نمی تواند باشد. در نظام عرضی، هیچ حادثه ای در جهان، منفرد و مستقل از سایر حوادث نیست؛ همه قسمت های جهان به یکدیگر متصل و مرتبند. این اتصال و ارتباط، همه اجزاء جهان را شامل می شود و یک پیوستگی عمومی و همه جانبه به وجود می آورد. اصل وابستگی اشیاء به یکدیگر و به عبارت دیگر، اصل وحدت واقعی جهان - وحدت اندامواری - اصلی است که حکمت الهی، تکیه فراوان بر آن دارد. در این اصل، «تجزیه ناپذیری جهان» معنا می شود و سلسله حوادث، مانند حلقه زنجیر به یکدیگر متصل اند.²

3- اصل تأثیر متقابل اجزاء در کل:

اصل تبعیت جزء از کل یا اصل تأثیر متقابل در طبیعت، مورد قبول دانشمندان است. اولین بار این اصل توسط افلاطون و ارسطو ابراز شد.³ جهان در مجموع خود، یک دستگاه مرتبط و یک ارگانیسم زنده است. انتظار نداشته باشید که پاسخ نیکی را از همان نقطه دریافت کنید که در آن نقطه نیکی از شما سرزده است؛ احياناً نیکی در نقطه ای از شما سر می زند و پاداش آن را در نقطه ای دیگر که انتظارش را ندارید، دریافت خواهید کرد.⁴ اصل تأثیر متقابل و اصالت ربط، پیوند عمیقی با یکدیگر دارند و از یکدیگر نتیجه گرفته می شوند. البته تفاوت هایی نیز با هم دارند. به هر حال استاد شهید، این اصل را قبول دارد و در برخی مواقع نیز به آن اشاره می کند. مثل بحث از رابطه ایمان و عمل.⁵

1. مجموعه آثار، ج 1، صص 127-133

2. همان، ج 1، صص 131-133 / همان، ج 15، صص 81 و 82

3. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 2، ص 130

4. مجموعه آثار، ج 2، ص 237

5. همان، ج 1، ص 304

4- اصل کلّ واحد صاحب روح بودن هر تشکیلات:

جامعه انسان‌ها نیز مانند فرد انسان، در عین این که یک مرکب حقیقی است و برای خود، قوانین و نظامات و سنت‌هایی دارد، و جامعه در کلیت خود و مجموع تاریخ، تابع اراده فردی خاص از افراد انسان نیست، عناصر متضادی که در ساختمان آن به کار رفته است، یعنی گروه‌های سیاسی، فکری و صنفی و ...، هویت خود را به کلی از دست نمی‌دهند.^۶

5- سه بُعد باورها و تمایلات و رفتارها در یک تشکیلات؛ همانند انسان:

نسبت حُسن فاعلی به حُسن فعلی، نسبت بدن به روح است. یک موجود زنده، ترکیبی است از روح و بدن. باید در پیکر عملی که حُسن فعلی دارد، حُسن فاعلی دمیده شود تا آن عمل زنده شود و حیات یابد.^۷ ابعاد تکامل جامعه را در قسمت‌های مختلفی می‌توان در نظر گرفت؛ تکامل در علم و آگاهی، تکامل در جنبه‌های انسانی و عواطف و گرایش‌های انسانی، سوّم تکامل جامعه در ساختمان خود است.^۸ دو نوع فطرت می‌توانیم داشته باشیم که با یکدیگر مانع‌الجمع نیستند و بلکه با هم هستند. یکی فطرت ادراکی و دیگری فطرت احساسی.^۹

از نظر قرآن، شخصیت واقعی ما و من حقیقی ما، همان روح ماست. روح ما با هر عمل اختیاری از قوه به‌سوی فعلیت گام بر می‌دارد و اثر خاصیتی متناسب با اراده و هدف و مقصد خود کسب می‌کند.^{۱۰} می‌توان گفت ارزش‌های انسانی به‌طور کلی تحت یک‌عنوان خلاصه می‌شود که هم در اصطلاح عرفای ما آمده است و هم در اصطلاح علمای جدید آمده و بلکه قبل از آن که در اصطلاح عرفا بیاید، در متون اسلامی آمده است. و آن این است که اصلاً می‌شود گفت معیار اصلی انسانیت، چیزی است که از آن به «درد داشتن» و «صاحب‌درد بودن» تعبیر می‌شود. هر کس که صاحب درد است، به هر اندازه که در عالم درد دارد و دردی را احساس می‌کند که دیگران احساس نمی‌کنند، به همین نسبت از دیگران بیدارتر و آگاه‌تر است. بی‌دردی، مساوی لختی و بی‌شعوری و بی‌ادراکی و احساس درد، مساوی است با آگاهی و بیداری و شعور و ادراک.^{۱۱} با این حساب می‌توان گفت که استاد شهید، سه بُعد مرتبط با هم را برای جامعه قائل است و نقش اساسی را به گرایش و سپس ادراکات و در نهایت رفتار و ساختار می‌دهد. روشن است که بنابراین، او تکامل و رشد ساختار را متناسب با رشد روح جامعه می‌داند؛ ساختار باید به‌گونه‌ای تکامل پیدا کند که هم‌دلی و وحدت جامعه و هدف‌داری آن شدت یابد.

6- تشکیلات پیشرفته، به‌لحاظ ساختاری پیچیده‌تر خواهد بود:

6. همان، ج 2، ص 240

7. همان، ج 1، ص 297

8. همان، ج 15، ص 675

9. همان، ج 3، ص 612

10. همان، ج 1، ص 296

11. همان، ج 23، صص 132-133

جامعه و بلکه هر موجودی هرچه بسیط‌تر باشد، از نظر ارگانسیم، وضع ساده‌تری دارد. در گیاهان هم این قضیه حکم‌فرماست، در صنایع هم حکم‌فرماست؛ آن‌که بعدها پیدا شده و توسعه بیشتری پیدا کرده است؛ یعنی کارها بیشتر در آن تقسیم شده، به طوری که ابعاض و اجزاء و دستگاه‌های بیشتر و متنوع‌تری پیدا کرده است. جامعه هم همین‌جور است.^{۱۲} جامعه هرچه ابتدایی‌تر باشد، ساده‌تر است. ساده‌تر یعنی چه؟ یعنی تنوع و همچنین انسجام و وحدت در او کمتر است. جامعه هرچه رشد می‌کند، کار زیادتر می‌شود، تخصص بیشتر می‌شود.^{۱۳} شرط تحوّل و تکامل جامعه این است که هرچه عدالت و وحدت، بیشتر بر جامعه حکومت کند، جامعه مراحل تحوّل و تکامل خود را بیشتر طی می‌کند. در تمام مراحل که او طی می‌کند، این تعادل و این هماهنگی میان اعضاء و اجزاء، باید بیشتر باشد.^{۱۴}

7- عمل را باید در دو بُعد و دو محور مختصات سنجید:

هر عمل، دو جنبه و دو بُعد دارد و هریک از دو جنبه آن، از نظر خوبی و بدی، حسابی جداگانه دارد. ممکن است یک عمل از یک بُعد نیک باشد، ولی در بُعد دیگر خوب نباشد. این دو بُعد عبارتند از «شعاع اثر مفید و یا مضرّ عمل در خارج و اجتماع بشر» و «شعاع انتساب عمل به شخص فاعل و انگیزه‌های نفسانی و روحی که موجب آن عمل شده است». یک تفاوت اصیل میان قوانین الهی و بشری همین است که قوانین الهی دُبعدی است و قوانین بشری، یک بُعدی است. نیت، جان عمل است.^{۱۵}

آثار و نتایج بسیار زیاد و متنوعی از این مباحث به دست می‌آید که به برخی از آن‌ها می‌توان چنین اشاره کرد:

- 1- در طراحی ساختار یک تشکیلات، به اندازه‌ای باید به سمت تقسیم مسئولیت‌ها و پیچیدگی سازمانی پیش رفت که تشکیلات، قدرت وحدت و هماهنگی را داشته باشد، یا بهتر بگوییم: در تشکیلات، هم‌دلی و تفاهم وجود داشته باشد. وگرنه موجب ازهم‌پاشیدگی تشکیلات خواهیم شد.
- 2- تشکیلات به مرور زمان، به لحاظ ساختاری پیچیده می‌شود. لذا لزومی ندارد همواره با یک ساختار ثابت، کارها انجام شود.
- 3- ساختار تشکیلاتی به لحاظ اولویت و اولیت باید بعد از هم‌دلی و تفاهم سازمانی، مورد توجه قرار گیرد.
- 4- ساختار تشکیلاتی باید بتواند به رشد روح توحیدی تشکیلات کمک کند.
- 5- میزان جذب نیرو و رشد کمی تشکیلات، باید متناسب با رشد وحدت و هماهنگی تشکیلات، یعنی هم‌دلی و تفاهم در سازمان باشد.

12. همان، ج 15، ص 675

13. همان، صص 521 و 522

14. همان، ص 744

15. همان، ج 1، صص 295-300

- 6- آن‌چه در مهندسی تشکیلات اسلامی بیشتر مورد اهتمام است، مسئله هم‌دلی در جهت هدف است و رشد انگیزه و تفاهم.
- 7- تشکیلات اسلامی، محدود نخواهد ماند و تا حدّ ممکن، هم به جهت کیفی و هم کمی رشد می‌کند. لذا مبنای تحزب به‌عنوان گروه بسته‌ای که هویتش را در مغایرت با دیگران به‌دست می‌آورد، مردود است. تشکیلات اسلامی، هم رشد می‌کند و هم با تشکّل‌های دیگر، شبکه خواهد شد.
- 8- رفتار تشکیلاتی در ساختار تشکیلات، کلّ تشکیلات را تحت تأثیر قرار می‌دهد و از تشکیلات، عکس‌العمل دریافت خواهد کرد.
- 9- هدف در تشکیلات اسلامی، محدود نیست و در دو جهت، رشد تا بی‌نهایت دارد.
- 10- نقش اقتصاد یک تشکیلات، نسبت به فرهنگ آن، فرعی است. نقش تمایلات و انگیزش‌های سازمان نسبت به رفتار سازمانی، اصلی است. تشکیلات اسلامی برای روح تشکیلات برنامه‌ریزی می‌کند و تشکیلات غیر توحیدی صرفاً یک بُعد را مدّ نظر قرار می‌دهد. تشکیلات اسلامی به مهرورزی، بسیار بیشتر از اقتصاد و رفاه، اهتمام می‌ورزد. اما تشکیلات غیر اسلامی، بالعکس است. تشکیلات اسلامی، وحدت و عدالت و تفاهم را اصل قرار می‌دهد و نه ساختار و رشد و پیچیدگی ساختاری را. در حالی که ساختار غیر اسلامی سعی می‌کند وحدت و هماهنگی را نیز با ساختار خود جبران کند و لذا بسیار شکننده خواهد بود. در ساختار اسلامی، به بهینه‌شدن نیت عمل، بیشتر اهتمام می‌شود تا تأثیر تاریخی و اجتماعی آن و البته تأثیر این دو در یکدیگر، نادیده گرفته نمی‌شود. مباحث و نتایج بسیار زیادی را می‌توان بر این اصول متفرّع نمود که باید به جای خود واگذار کرد. اصول و مبانی دیگری نیز ممکن است از فرمایشات استاد مطهری اصطیاد شود که براساس آن‌ها نتایج بیشتری می‌توان به‌دست آورد. آن‌چه در نهایت باید مورد توجه قرار داد، این است که نوع نگاه به مسئله وحدت و کثرت عالم، تأثیر ویژه‌ای در طراحی ساختار تشکیلاتی و اجتماعی خواهد داشت.

سوتیترها:

اصول و ضوابطی در ساختار نظام اندیشه‌ای شهید مطهری تعبیه شده که به‌وسیله آن‌ها می‌توان تا حدّ زیادی سیمای یک ساختار تشکیلاتی توحیدی را تجسّم نمود.

استاد شهید، سه بُعد مرتبط با هم را برای جامعه قائل است و نقش اساسی را به گرایش و سپس ادراکات و در نهایت رفتار و ساختار می‌دهد. روشن است که بنابراین، او تکامل و رشد ساختار را متناسب با رشد روح جامعه می‌داند؛ ساختار باید به‌گونه‌ای تکامل پیدا کند که هم‌دلی و وحدت جامعه و هدف‌داری آن شدت یابد.

در طراحی ساختار یک تشکیلات، به اندازه‌ای باید به سمت تقسیم مسئولیت‌ها و پیچیدگی سازمانی پیش رفت که تشکیلات، قدرت وحدت و هماهنگی را داشته باشد. وگرنه موجب ازهم‌پاشیدگی تشکّل خواهیم شد.

تشکیلات اسلامی، محدود نخواهد ماند و تا حدّ ممکن، هم به جهت کیفی و هم کمی رشد می‌کند. لذا مبنای تحزب به‌عنوان گروه بسته‌ای که هویتش را در مغایرت با دیگران به دست می‌آورد، مردود است. تشکیلات اسلامی، هم رشد می‌کند و هم با تشکّل‌های دیگر، شبکه خواهد شد.

نقش اقتصاد یک تشکیلات، نسبت به فرهنگ آن، فرعی است. نقش تمایلات و انگیزش‌های سازمان نسبت به رفتار سازمانی، اصلی است. تشکیلات اسلامی برای روح تشکّل برنامه‌ریزی می‌کند و به مهرورزی، بسیار بیشتر از اقتصاد و رفاه، اهتمام می‌ورزد.

تشکّل اسلامی، وحدت و عدالت و تفاهم را اصل قرار می‌دهد و نه ساختار و رشد و پیچیدگی ساختاری را. در حالی که ساختار غیر اسلامی سعی می‌کند وحدت و هماهنگی را نیز با ساختار خود جبران کند و لذا بسیار شکننده خواهد بود.